

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث به اینجا رسید که بعد از این که فتوای علی بن بابویه والد صدوق (قدس سره) روشن شد که مخدوش است و یا به نتیجه‌ای که ما رسیدیم مورد مستند ایشان مورد اعراض فقها قرار گرفت و بعد از این که آن روایاتی که حکایت از فعل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین علیه السلام داشت که اینها وقتی مسافرت می‌کردند «علی فرسخ» نماز را قصر می‌کردند، جواب از اینها هم در بحث دیروز داده شد، این دو که تا اینجا هم دو احتمال و دو دسته از روایات و دو طایفه روایات است.

دو طایفه دیگر از روایات باقی می‌ماند: یکی روایات «خفاء الجدران و توارى البيوت» را دارد و دوم روایاتی که خفاء الاذان را دارد. در اینجا قبل از این که این دو طایفه روایات را بخوانیم یک اشاره‌ای به اقوال کنیم.

دیدگاه فقیهان در مسئله

چهار قول در اینجا بین فقها وجود دارد:

دیدگاه اول

قول اول این است که هم باید خفاء الاذان بشود و هم خفاء الجدران. مرحوم سید می‌فرماید: «الوصول الى حد الترخص و هو المكان الذى يتوارى عنه جدران بيوت البلد و يخفى عنه الاذان»^[1]. این قول قائلین زیادی دارد که اگر بخواهید تفصیل اقوال را کاملاً پیدا کنید به کتاب مفتاح الكرامه جلد 10 صفحه 440 مراجعه بفرمائید. آنجا از کتب زیادی، از معتبر مرحوم محقق، ارشاد، نهاية الاحكام، تلخیص، مختلف علامه، دروس، ذکرى، البيان، الفیه، التنقيح، المقتصر، الهالیه، الجعفریه، المیسیه، المسالك، المقاصد، الروضة، الروض، الرياض نقل می‌کند که قائل به این هستند که هر دوی اینها ملاک است، یعنی حد ترخص جایی است که هم خفاء الاذان و هم توارى البيوت باشد.

دیدگاه دوم

قول دوم این است که یکی از این دو تا باشد «احد الامرین»، شهید (قدس سره) در ذکرى این قول را به اکثر متقدمین نسبت داده است. این که این اقوال را اشاره می‌کنیم نتیجه‌اش بعداً در حل تعارض این دو دسته روایات روشن می‌شود که ببینیم کدام یک مطابق با مشهور است و کدام غیر مشهور. این قول «اعتبار احد الامرین» هم طرفداران زیادی دارد اگرچه جمع بینهما یک مقداری قائلش بیشتر از این است.

صاحب معالم (قدس سره) در اثنا عشریه و باز جمع دیگری از متقدمین این نظر را دارند. بسیاری از متأخرین نیز این نظر را پذیرفته‌اند. از جمله امام خمینی (قدس سره) در متن تحریر فرمودند: «و المراد به مراد به محل الترخص فلا يقصر قبله المكان الذي يخفى عليه فيه الاذان أو يتواری عنه فيه الجدران»، بعد البته می‌فرماید: «و لا يترك الاحتياط في مراعاة حصولهما معاً»^[2]. در کشف الرموز می‌گوید: «انه فتوى الشيخين و علم الهدى و الحسن (ابن ابی عقیل) و سلال و ابن ادریس»^[3].

بنابراین این قول هم طرفدارانی دارد و صاحب حدائق (قدس سره) می‌گوید: این هم مشهور بین القدماست؛ چون یکی از نکاتی که اینجا وجود دارد همین است هم قول اول را به مشهور قدما نسبت دادند و هم این قول را به مشهور قدما نسبت دادند، می‌گوید: هم صاحب ریاض و هم صاحب حدائق می‌گویند: مشهور بین قدما همین احد الامرین است «و مذهب الاكثر كما في المدارك و الذخيرة و الكفاية»^[4].

مرحوم حکیم وقتی می‌خواهد قول اول را نقل کند می‌گوید: «كما عن المشهور أو بين المتأخرين أو أكثر المتأخرين أو الاظهر بينهم أو اكثر علمائنا»، اینجا تعابیری است که در کتب شده است؛ یعنی قول جمع بین این دو را به این تعبیر آوردند، بعد می‌گوید: «و عن اكثر المتقدمين اعتبار احد الامرين بل نسب إلى المشهور تارةً و إلى الاكثر اخرى»^[5]؛ یعنی تا اینجا روشن است وقتی ما مراجعه به اقوال می‌کنیم هم قول به معیت (یعنی هر دو با هم) و هم قول به احد الامرین قائلینش زیاد هستند و اینطور نیست که بگوئیم یکی مشهور است و دیگری مشهور نیست.

دیدگاه سوم و چهارم

قول سوم همین «تواری البیوت» است که مرحوم صدوق در مقنع و برخی دیگر قائل به این هستند که همین تواری البیوت شرط است. قول چهارم که شیخ مفید (قدس سره) و سلال است اختصار کردند به همین خفاء الاذان. این چهار قولی که اینجا وجود دارد. حال منشأ اختلاف در اقوال، اختلاف در روایات است که باید روایات را بررسی کنیم.

اقسام روایات در مسئله

دو دسته روایات در مسئله وجود دارد:

روایات قسم اول

روایات در باب ششم است، اولین حدیث حدیثی است که مشایخ ثلاث یعنی کلینی، شیخ و صدوق 5 نقل کردند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ مَتَى يُقَصِّرُ قَالَ إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُيُوتِ الْحَدِيثُ.^[6]

محمد بن مسلم از امام صادق (عليه السلام) می‌پرسد: مردی می‌خواهد به مسافرت برود از کجا می‌تواند نمازش را قصر بخواند؟ «یرید السفر یعنی یرید السفر الشرعی»، سفری که ثمانیه فراسخ است. از کجا تقصیر کند؟ حضرت فرمود: وقتی که این شخص متواری از بیوت شد. حال این تواری از بیوت معنایش چیست؟ که در آینده بررسی می‌کنیم. پس این یک روایت که تواری از بیوت است. حال یا این شخص دیگر بیوت را نبیند یا بگوئیم آنهایی که در بیوت هستند او را نمی‌بینند.

پس روایت تواری البیوت همین یک روایت است؛ یعنی ما برای تواری همین یک روایت را داریم، اما روایات اذان سه تا روایت

است:

روایات قسم دوم

روایات قسم دوم درباره خفاء الاذان است که سه روایت می‌باشد:

روایت اول

وَعَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ قَالَ إِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَأَتَمَّ وَإِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي لَا تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَقَصِّرْ وَإِذَا قَدِمْتَ مِنْ سَفَرِكَ فَمِثْلُ ذَلِكَ.^[7]

«و عنه» یعنی شیخ طوسی (قدس سره)، عبدالله بن عامر الاشعری القمی که امامی و ثقه است، «عن عبدالرحمن بن ابی نجران» هم امامی و ثقه است، «عن عبدالله بن سنان» که صحیح عبدالله بن سنان است. عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم چه زمانی باید نماز را قصر کرد؟ فرمود: «اذا كنت في الموضع الذي تسمع فيه الاذان فأتم»؛ اگر به جایی رسیدی که اذان شهر را می‌شنوی نماز را تمام بخوان، «و اذا كنت في الموضع الذي لا تسمع فيه الاذان»؛ اگر مقداری فاصله گرفتی و دیگر صدای اذان شهر به گوشت نمی‌رسد، «فَقَصِّرْ»، بعد می‌فرماید: «و اذا قدمت من سفرک فمثل ذلك»؛ در برگشتن هم همینطور است؛ یعنی وقتی به حد ترخص رسیدی نماز را تمام بخوان.

روایت دوم

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ أَتَمَّ الْمُسَافِرُ.^[8]

روایت دوم حدیث هفتم است که این هم روایت صحیح است.

روایت سوم

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ نَحْوَهُ وَ زَادَ قَالَ... قُلْتُ أَلَيْسَ قَدْ بَلَغُوا الْمَوْضِعَ الَّذِي لَا يَسْمَعُونَ فِيهِ أَذَانَ مِصْرِهِمُ الَّذِي خَرَجُوا مِنْهُ قَالَ بَلَى إِنَّمَا قَصَرُوا فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَشْكُوا فِي مَسِيرِهِمْ وَ إِنَّ السَّيْرَ يَجِدُ بِهِمْ فَلَمَّا جَاءَتِ الْعِلَّةُ فِي مَقَامِهِمْ دُونَ الْبَرِيدِ صَارُوا هَكَذَا.^[9]

حدیث یازدهم باب سوم ابواب صلاة مسافر است که قبلاً هم حدیث دهم و یازدهم را بحث کردیم، ولی سندش سند معتبری نیست. سعد که سعد بن عبدالله قمی ثقه است، «عن محمد بن موسی بن متوکل عن السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله عن محمد علی الکوفی (که مکنای به ابو سمینه و ضعیف است) عن محمد بن اسلم (که در او هم اشکال وجود دارد و محمد بن اسلم بجلی است). لذا روایت معتبر نیست.

در اینجا می‌گوید: «أليس قد بلغوا الموضع الذي لا يسمعون فيه اذان مصرهم الذي خرجوا منه قال بلى»، اینجا هم دارد

«الموضع الذی لا یسمعون فیه اذان مصرهم» اذان شهر، بحث را آورده روی همان موضعی که آن اذان شهر شنیده نمی‌شود که می‌شود همین خفاء الاذان.

بنابراین مجموعاً روایات خفاء الاذان سه روایت است. البته نکته‌ای که در این روایت سوم وجود دارد غیر از ضعف سند این است که این «قلت» کلام راوی است منتهی کلام راوی‌ای است که در ارتکاز راوی بوده؛ یعنی نمی‌شود اشکال کرد که این کلام راوی است و کلام امام (علیه السلام) نیست! چیزی بوده که در ارتکاز متشرعه و روات چنین مطلبی بوده. پس این دو دسته روشن شد.

اولین بحثی که اینجا وجود دارد ما هو المراد من التواری عن البیوت و ما هو المراد من خفاء الاذان؟

بررسی معنای «تواری البیوت»

درباره تواری بیوت اشکال مهمی که وجود دارد این است که در تعبیر فقها کلمه خفاء الجدران آمده، اما در روایت کلمه خفاء الجدران نیست، خفاء الجدران یعنی این مسافر به حدی برسد که دیوارهای شهر برایش مخفی است؛ یعنی نمی‌تواند بفهمد که این خانه زید است این خانه عمرو است، شب‌بخش اگر باشد اشکالی ندارد، اما بیوت و جدران بیوت که این دیوار خانه زید است، این دیوار مسجد است اینها برایش مخفی بشود! در تعبیر فقها دارد خفاء الجدران، این که می‌گوئیم در تعبیر فقها من المتقدمین و المتأخرین است. وقتی ما کلمات متقدمین را می‌بینیم آنجا هم مسئله خفاء الجدران مطرح است. مثلاً شیخ در مبسوط می‌فرماید: «لا يجوز أن يقصر حتى يغيب عنه اذان مصره أو يتواری عنه جدران بلدة»^[10] تعبیر به جدران دارد. شیخ صدوق (قدس سره) در مقنع چون مقید بوده بر طبق متن روایات فتوا بدهد می‌گوید: «إذا تواری من البیوت»^[11]. ابن ادریس می‌گوید: «یتواری عنه جدران مدینته»^[12].
تقدیر در «إذا تواری»

حال بحث این است که چرا فقها این تعبیر را کردند؟ در اینجا اول باید بگوئیم: در «إذا تواری»، فاعل تواری، شخص مسافر است. مسافر متواری شود از بیوت، این ظهور در چی دارد؟ یعنی در اینجا باید یک تقدیری گرفته و بگوئیم ناظرین در بیوت دیگر این مسافر را نمی‌بینند، می‌گوییم: «إذا تواری من البیوت»؛ یعنی این مسافر از بیوت متواری شود در حدی که ناظرین در بیوت او را نمی‌بینند، بعد مواجه می‌شوند با این اشکال که این به چه درد آن می‌خورد و این از کجا بفهمد که ناظری او را می‌بینند یا نه؟

گفته‌اند: اگر در جایی مسافر بیوت را نبیند کشف از این می‌کند که ناظرین هم مسافر را نمی‌بینند؛ یعنی تعبیری که در کلمات فقها آمده یک «علامة على العلامة» است، گاهی اوقات مثل مرحوم خوئی تعبیر به «لازم» می‌کنند؛ یعنی اگر ناظرین مسافر را نبینند لازمه این است که مسافر هم این ناظرین و این بیوت را نبیند، یعنی عکسش؛ اگر مسافر این بیوت را نبیند کشف از این می‌کند که آنها هم این را نمی‌بینند، این علامت بر علامت است.

مرحوم حکیم می‌گوید: «تواری من البیوت» قابلیت حمل هر دو را دارد؛ یعنی بگوئیم مسافر بیوت را نبیند یا ناظرین در بیوت مسافر را نبیند، منتهی ایشان می‌گوید: چون این طرف اولاً نیاز به تقدیر دارد، بگوئیم اهل بیوت، «تواری عن اهل البیوت» و ثانیاً این به درد مسافر نمی‌خورد، پس بگوئیم مراد این است که «بعده» به طوری که این بیوت را نبیند. ایشان ابتدا می‌گوید: قابلیت حمل بر هر دو را دارد، منتهی چون یکی از این دو احتمال، اولاً نیاز به تقدیر دارد و ثانیاً به درد مسافر نمی‌خورد اینها را قرینه بگیریم.

بعد این اشکال مطرح می‌شود که تواری در باب تفاعل است و تفاعل باید طرفینی باشد، ایشان می‌گویند اینجا چون اسناد به مسافر داده شده لازم نیست طرفینی باشد، مسافر بیوت را نبیند، ولی مثل مرحوم خوئی و جمعی می‌گویند: نه این «خفاء الجدران للمسافر» لازمه این است که اهل بیوت او را نبینند. یک تعبیر دیگر این است که این علامت بر علامت است.

اینجا نکته چیست؟ اصلاً شما بگوئید چه فرقی این دو می‌کند؟ فرقی این است که بیوت یک تعددی در آن وجود دارد ده تا بیست تا بیت است، این شخص مسافر زمانی که این بیوت از او مخفی می‌شود بیش از آن طرف قضیه است، آن طرف قضیه افرادی در بیوت هستند که این شخص چون جثه کوچکی دارد هر چه می‌رود و دور می‌شود، اگر زمانی که اهل بیوت او را نبینند ده دقیقه باشد، اما زمانی که مسافر بیوت را نبیند 20 دقیقه است! چون هر چه مرئی بزرگ باشد فاصله‌اش برای دیدن بیشتر است و هر چه مرئی کوچک باشد زمانش کمتر می‌شود. به بیان دیگر اگر کسی بگوید: این دو با هم تلازم دارند؛ یعنی وقتی اهل بیوت او را نبینند ملازم است بر این که او هم اینها را نبیند این تلازم درست نیست، اینها متلازمین نیستند.

دیدگاه مرحوم بروجردی

مرحوم بروجردی در کتاب البدر الزاهر به این نکته توجه فرموده و می‌گوید: اولاً ما دنبال این هستیم که بگوئیم چرا فقهای مثل شیخ طوسی (قدس سره) و ... تعبیر به خفاء الجدران کردند؟ ایشان می‌فرمایند احتمال اول این است که بگوئیم یک نصی به او رسیده درباره خفاء الجدران که به ما نرسیده که به نظر ما این فرمایش تمام نیست؛ زیرا اگر واقعاً چنین نصی بود باید به شیخ صدوق (قدس سره) هم می‌رسید، او در کتاب‌هایش تعبیر به خفاء الجدران ندارد و فقط تواری البیوت دارد.

جواب دومی که ایشان می‌دهد می‌فرماید: «إن الملاك واقعاً هو تواری المسافر من البلد و غیبوبته لكن الاصحاح عبّروا عنه»؛ لكن اصحاب تعبیر کردند به «خفاء الجدران»؛ زیرا «لما رأو أنّ الروایه وردت فی مقام التحدید و بیان اماره يعتمد علیه المسافر و ما يمكن أن یطلع علیه المسافر إنما هو خفاء البلد علیه أما خفاءه على البلد فأمر لا یطلع علیه فعبروا عما هو الملاك واقعاً بما یكون اماره على تحققه قبلها».

ایشان می‌گویند ملاک واقعی همین است که «تواری المسافر عن البلد، غیبوبه المسافر عن البلد»، اما این نمی‌تواند به عنوان معیار برای شخص باشد؛ چون مسافر از کجا بفهمد که آیا اهل بلد او را می‌بینند یا نه؟ همان که یک اشاره‌ای در توضیح مطلب کردند، بعد می‌گویند: لذا فقها آمدند خفاء الجدران را مطرح کردند، «عبّروا عما هو الملاك واقعاً»؛ ملاک واقعی این است که اهل بیوت این را نبینند، منتهی چون او به درد این نمی‌خورد، «عبّروا بما یكون اماره على تحققه قبلها»؛ یعنی وقتی که مسافر هم این را نبیند نتیجه‌اش این است که پس اهل هم او را نمی‌بینند. «و يجوز جعل شیء يحصل عقیب شیء آخر اماره على ذلك الشیء».^[13]

پس ایشان در جواب دوم می‌گویند: ملاک واقعی این است که همان اهل بیوت این را نبینند، اما حال چون این اطلاعش برای مسافر ممکن نیست فقها گفتند پس اگر تو آنها را نبینی معلوم می‌شود که آنها هم تو را نمی‌بینند. این می‌شود «علامه على العلامة»، لازمه این بیان آن است که در زمان ما که با تلفن و وسائل امروزی می‌تواند سؤال کند از کسی که در بلد هست که آیا من را می‌بینی یا نه؟ جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده

اولاً، ما قبول کنیم اینها از حیث زمانی فرق دارد و از حیث فاصله مکانی، بگوئیم تواری شخص از بیوت ممکن است در چهار کیلومتری باشد؛ یعنی این باید چهار کیلومتر برود تا بیوت را نبیند اما تواری بیوت از شخص در دو کیلومتری است آیا این فرق را می‌پذیریم یا نه؟

این مسئله که بگوئیم این لازمه آن است و این علامت بر علامت است، این یک امری خلاف ظاهر است که بگوئیم فقها می‌گویند «علامة على العلامة» را مطرح کنند، بگوئیم خفاء الجدران وقتی که مسافر جدران را نمی‌بیند این علامت بر این است که اهل بیوت او را نمی‌بینند. مرحوم حکیم نمی‌گوید: این لازم است می‌گوید ما قرینه داریم که تصرف کنیم بر کلام امام و کلام امام (علیه السلام) را حمل بر خفاء الجدران کنیم و بگوئیم این علامت است و این نباید ببیند، نه این که علامت بر علامت باشد.

تعبیر به لازم هم که مرحوم خوئی کردند تعبیر درستی نیست ولو عده دیگری هم دارند ولو خارجاً هم این چنین است؛ یعنی خارجاً لازمه، این تعبیر به لازم شاید در عکس قضیه باشد؛ یعنی «لازمه خفاء الجدران»؛ این که این شخص جدران را نبیند لازمه اش این است که آنها هم او را نبینند، ولی اینها همه خلاف ظاهر است. ما بخواهیم بگوئیم علامة على العلامة خلاف ظاهر است، بخواهیم بگوئیم بحث متلازمین هستند خلاف ظاهر است.

اینجا امام (قدس سره) نه از راه علامة على العلامة می‌خواهد بیاورد نه از راه لازم می‌خواهد بیاورد، بلکه همین حرف مرحوم حکیم به نظرم حرف محکمی است؛ یعنی قرینه وجود دارد تا در ظاهر این روایت تصرف کرده و بگوئیم «تواری من البيوت» به این معنا نیست که اهل بیت این را نبینند؛ برای اینکه این اولاً نیاز به تقدیر دارد و ثانیاً اینکه اهل بیوت این را نمی‌بینند به چه درد مسافر می‌خورد! اینها قرینه می‌شود که بگوئیم فهمی که فقها از این دارند همان خفاء الجدران است؛ یعنی بگوید: «المراد من التواری من البيوت خفاء الجدران».

مرحوم حکیم می‌فرماید: «فمقتضى الجمود على عبارتها أن يستتر المسافر نفسه عن البيوت يعني أن يبعد إلى حدٍّ يكون بينه وبينها ساتر و حاجب»؛ تواری یعنی فاصله گرفتن از بیوت، «و هذا تارة يكون بعناية ان لا يراها و اخرى بعناية ان لا تراه و حيث ان الثاني محتاج الى تقدير الابصار لها مضافاً إلى عدم مناسيته لكون ذلك امانة للمسافر يعمل عليها تعين أن يكون بعناية الاول» [14]، به نظر من خیلی بیان فنی و خوبی است ما می‌گوئیم آن طرف دو تا مشکل دارد: یکی تقدیر است و یکی اینکه به درد علامت نمی‌خورد؛ یعنی اگر بگوئیم امام (علیه السلام) دارد علامت برای تقصیر مسافر بیان می‌کند، این از کجا بداند که اهل بیوت او را می‌بینند یا نه؟ عادتاً اینطور است. عادتاً این علامت باید برای خود این باشد. پس علامت قرینه روشنی می‌شود که بگوئیم بیوت بر این مخفی شود، خفاء الجدران. این فرمایش تمام است.

نکته دیگر آن که وقتی اهل را در تقدیر گرفتید درست است، اگر اهل را در تقدیر گرفتید این بحث‌ها پیش نمی‌آید ما دو تا انسان را در دو طرف قرار می‌دهیم، اگر گفتیم این او را نمی‌بیند او هم این را نمی‌بیند، نتیجه این می‌شود که اسمی از خفاء الجدران و خفاء البيوت نیاوریم، بگوئیم یک آدمی دیگر را نبیند، اما ببینید این خودش خلاف عرف است، اولاً که گفتیم تقدیر خلاف اصل است، بعد ما این نکته را هم ضمیمه کنیم که شما مبدأ مسافت را چه قرار می‌دهید؟ مبدأ مسافت را شخص آخر بلد قرار می‌دهید یا خود بلد قرار می‌دهید؟ بلد قرار می‌دهید.

یعنی ما به قرینه روایات دیگر که در باب مبدأ مسافت است که مبدأ مسافت بلد است، آنهم باز قرینه می‌شود بر اینکه بحث اهل اینجا نیست، اگر کسی هم اینجا گفته باشد که اهل این بلد این را نبینند در نتیجه او هم این را نمی‌بیند این خلاف ظاهر روایات است و مطلبی است که «من عنده» مطرح کردند البته مطابق با ذوق است، ولی ما در فقه وقتی می‌خواهیم یک روایت را معنا کنیم باید روایات دیگر هم ضمیمه کنیم، شما وقتی می‌گوئیم مبدأ مسافت بلد است اینجا قرینه مناسبت حکم و موضوع در حد ترخص این است که معیار را بلد قرار بدهیم یا اهل بلد قرار بدهیم؟

حل مسئله به همین است که بگوئیم چون این طرف قضیه نیاز به تقدیر دارد و ثانیاً دلیل بر علامتتیش نیست لذا می‌گوئیم خفاء الجدران این تعبیری است که فقها کردند، نمی‌گوئیم حتی فهم فقیه حاکم بر مدلول روایت است، بلکه قرینه دارد؛ یعنی چرا آمده‌اند این تعبیر را کرده‌اند، نگوئیم هر دویش یکی است و فرق نمی‌کند، نه! مرحوم بروجرودی در جواب سوم یک مطلبی

فرمودند و گفته بیوت قدیم به اندازه قامت یک انسان بوده، لذا اگر این را بگوئیم باز هر دویس یکی می شود اینها را نباید گفت فقها تعمّدی داشتند در اینجا اولاً بر تغییر تعبیر، تعمدشان هم روی همین جهتی است که قرینه دارند بر تصرف در این روایت. بنابراین مهم تر از همه این قرینه ها وقتی مبدأ مسافت را سور البلد أو البيوت یکی از این دو تاست، قرینه مناسبت حکم و موضوع این است که بگوئیم پس ترخص هم به این حساب باید باشد نه به اهل بیوت، این را عرض کردم به عنوان یک قرینه و یک مؤید، نمی خواهم به عنوان دلیل قرار بدهیم. اینها قرائن می شود بر اینکه فقها عن تعمّد تعبیر را تغییر دادند؛ «یعنی لوجود القرینه»، آن که مرحوم بروجردی فرموده یک نصی بوده، چرا نصی بوده؟ شاید قرائنی در دست ایشان بوده که مراد از «التواری الی البيوت یعنی خفاء الجدران».

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

- [1] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 460.
- [2] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 255.
- [3] □ كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ج1، ص: 226.
- [4] □ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)، ج10، ص: 443.
- [5] □ مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 89.
- [6] □ (7) - الكافي 3- 434 - 1؛ الفقيه 1- 435 - 1266؛ التهذيب 2- 12 - 27؛ وسائل الشيعة، ج8، ص: 470-471؛ ح11194-1.
- [7] □ التهذيب 4- 230 - 675، و الاستبصار 1- 242 - 862؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 472، ح11196-3.
- [8] □ المحاسن - 371 - 127؛ وسائل الشيعة، ج8، ص: 473، ح11200-7.
- [9] □ علل الشرائع - 367 - 1؛ المحاسن - 312 - 29؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 466-467، ح11186-11.
- [10] □ المبسوط في فقه الإمامية، ج1، ص: 136.
- [11] □ المقنع (للشيخ الصدوق)، ص: 125.
- [12] □ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج1، ص: 331.
- [13] □ «الثاني أنّ الملاك واقعا هو تواري المسافرين من البلد و غيبوبته عنه كما في الرواية، و لكن الأصحاب إنّما عبّروا عنه بما عبّروا لما رأوا أنّ الرواية وردت في مقام التحديد و بيان أمارة يعتمد عليها المسافر في قصره و إتمامه، و ما يمكن أن يطلع عليه المسافر إنّما هو خفاء البلد عليه، و أمّا خفاؤه على البلد فأمر لا يطلع عليه إلّا بمثل التلغراف و نحوه مثلاً، فعبروا عما هو الملاك واقعا بما يكون أمارة على تحققه قبلها، و يجوز جعل شيء يحصل عقيب شيء آخر أمارة على ذلك الشيء. فمحط نظرهم هو أنه يجب القصر عند خفاء الجدران من جهة أنه يكشف عن تحقق ملاك القصر قبله. و نظير ذلك ما ذكره من أنّ وصول الكواكب الطالعة في أول الغروب إلى دائرة نصف النهار أمارة على انتصاف الليل، مع أنه من الواضحات أنّ الليل الشرعي من المغرب إلى الفجر، فالانتصاف يحصل قبل وصول الكواكب إلى دائرة نصف النهار كما لا يخفى.» البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافرين، ص: 301.
- [14] □ مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 91.